

## ملحق (3)

### پیوست ۳

## حاکمیه الله والتنصیب الإلهی

### حاکمیت خدا و تنصیب الهی

دین الله هو حاکمیه الله، بمعنی أنّ الله سبحانه هو من یختار الحاکم ویُعین الخلیفة الذی یجب علی الناس طاعته والأخذ منه.

دین خدا، حاکمیت خداست؛ به این معنا که خدای سبحان، کسی است که حاکم را برمیگزیند و جانشین یا خلیفهای که اطاعتش و رجوع به او بر مردم واجب است را تعیین می‌کند.

وبعبارة أُخرى: أنّه سبحانه بیده أمر التشريع وكذلك تعیین المنفذ له، ولهذا كان الأنبياء جميعاً معيّنون من الله وليس للناس في ذلك دخل أبداً، وهذا مثال من العهد القديم یشیر إلى ذلك، فعن موسى (ع) ورد: «14 متى أتيت إلى الأرض التي يعطيك الرب إلهك وامتلكتها وسكنت فيها فان قلت اجعل علي ملكاً كجميع الأمم الذين حولي 15 فانك تجعل عليك ملكاً الذي یختاره الرب إلهك من وسط اخوتك تجعل عليك ملكاً لا یحل لك أن تجعل عليك رجلاً أجنبياً ليس هو أخاك» [سفر التثنية - الأصحاح 17].

به‌بارتدیگر، این خداوند سبحان است که تشریح می‌کند و همچنین تعیین مجری آن نیز در دست اوست. از همین رو تمامی پیامبران، تعیین شده از طرف خداوند هستند و مردم در این رابطه هیچ دخل و تصرفی ندارند. این مثالی از عهد قدیم است که به آن اشاره دارد و از موسی ع روایت می‌کند: (14) چون به زمینی که یهوه، پروردگارت، به تو می‌دهد، داخل شوی و در آن تصرف نموده، ساکن شوی و بگویی مثل تمام امتهایی که در اطرافم هستند، پادشاهی بر خود قرار دهم 15 البته پادشاهی را که یهوه پروردگارت برگزیند بر خود قرار ده. یکی از برادرانت را بر خود پادشاه بساز و مردی بیگانه را که از برادرانت نباشد، نمی‌توانی بر خود مسلط (نمایی). [سفر تثبیه: اصحاح 17].

وبمثلة صرَّح القرآن الکریم: ﴿وَأَجْعَلْ لِّي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي \* هَارُونَ أَخِي﴾ [طه: 30 - 29].

و همانند آن، قرآن کریم تصریح می‌فرماید: ﴿و یاوری از خاندانم برایم قرار ده \* برادرم هارون را﴾ [طه: آیات 29 و 30].

وفي آيات أُخري، قال تعالى: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُنْزِلُ مَنْ تَشَاءُ بِإِذْنِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [آل عمران: 26]، وقال: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ [البقرة: 30].

و در آیاتی دیگر، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿بگو: بار خدایا! تویی دارنده‌ی مُلک و پادشاهی. به هر که بخواهی مُلک می‌دهی و از هر که بخواهی مُلک می‌ستانی. هرکس را که بخواهی عزت می‌دهی و هرکس را که بخواهی ذلت

می‌دهی. همه نیکی‌ها به دست توست و تو بر هر کاری توانایی ﴿[آل عمران: آیه 26]﴾ و همچنین: ﴿من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم﴾ [بقره: آیه 30].

كان هذا منذ اليوم الأول على هذه الأرض، ولذا رأينا أنّ الألواح والرقم الطينية تؤكد هذه الحقيقة التي كان يعتقد بها أصحاب أول حضارة عرفتها الانسانية (السومريون).

از همان روز اول بر روی این زمین به همین صورت بوده است؛ و از همین رو می‌بینیم که کتیبه‌ها و الواح گلین بر این حقیقت تأکید می‌ورزند؛ حقیقتی که اقوام نخستین تمدنی (سومریان) که انسانیت را شناختند، به آن معتقد بودند.

وعن القانون الذي به يُعرف خلفاء الله كلهم، قال السيد أحمد الحسن (ع):  
(.. مقتضى الحكمة الإلهية هو وضع قانون لمعرفة خليفة الله في أرضه في كل زمان، ولا بد أن يكون هذا القانون وضع منذ اليوم الأول الذي جعل فيه الله سبحانه خليفة له في أرضه، فلا يمكن أن يكون هذا القانون طارئاً في إحدى رسالات السماء المتأخرة عن اليوم الأول؛ لوجود مكلفين منذ اليوم الأول، ولا أقل أن القدر المتيقن للجميع هو وجود إبليس كمكلف منذ اليوم الأول، والمكلف يحتاج هذا القانون لمعرفة صاحب الحق الإلهي، وإلا فإنه سيعتذر عن إتباع صاحب الحق الإلهي بأنه لم يكن يستطيع التمييز، ولا يوجد لديه قانون الهي لمعرفة هذا الخليفة المنصب من قبل الله سبحانه وتعالى. والقدر المتيقن للجميع حول تاريخ اليوم الأول الذي جعل فيه الله خليفة له في أرضه هو:

در خصوص قانونی که تمامی جانشینان خداوند با آن شناخته می‌شوند، سید احمد الحسن ع می‌فرماید:

(... حکمت الهی اقتضا می‌کند قانونی برای شناخت خلیفه و جانشین خداوند در زمین و در هر زمان قرار داده شود و الزاماً این قانون باید از همان روز اولی که خداوند سبحان خلیفۀش را در زمینش قرار داده است، وضع شده باشد. امکان ندارد که این قانون، در یکی از رسالت‌های بعدی از روز اول آمده باشد؛ به این خاطر که از روز اول مکلفینی وجود دارد. و حداقل مقدار یقینی، برای همه همان وجود ابلیس، به عنوان مکلف از روز اول می‌باشد.

در حالی که مکلف برای شناخت صاحب حق الهی به این قانون نیازمند است! در غیر این صورت، او از دنباله‌روی از صاحب حق الهی معذور خواهد بود؛ چرا که قادر نبوده تا تمایزی قائل شود؛ و قانونی الهی برای شناخت این خلیفۀی که از سوی خداوند سبحان و متعال منصوب شده، در دست نداشته است!

آنچه همه دربارۀ پیشینه‌ی روز اولی که خداوند خلیفه و جانشینش را در زمینش قرار داد، اتفاقنظر دارند، این است که:

1/ إن الله نص على آدم وإنه خليفته في أرضه بمحضر الملائكة وإبليس.

2/ بعد أن خلق الله آدم (ع) علمه الأسماء كلها.

3/ ثم أمر الله من كان يعبده في ذلك الوقت الملائكة وإبليس بالسجود لأدم ..) ثم ذكر الآيات من سورة البقرة (آية 30 فما بعد) وهي توضح ذلك.

انظر: [اضاءات في دعوات المرسلين/ الجزء الثالث - السيد أحمد الحسن].

1- خداوند در حضور فرشتگان و ابلیس به آدم ع تصریح فرمود؛ اینکه او خلیفه و جانشینش در زمین می‌باشد.

2- پس از اینکه خداوند، آدم ع را آفرید، همه‌ی ناها را به او تعلیم داد.

3- سپس خداوند به همه‌ی کسانی که در آن هنگام او را می‌پرستیدند یعنی فرشتگان و ابلیس، دستور داد به آدم سجده کنند...). سپس آیاتی از

سورهی بقره (آیهی 30 و بعد از آن) را بعنوان توضیحی بر آن ذکر

می‌فرماید. [روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان- سید احمد الحسن : جلد سوم.]

وكمثال للنصوص المعرّفة بخلفاء الله لدى أتباع الأديان نجد وصايا الأنبياء  
لمن يخلفهم أو يأتي بعدهم، وهذه الوصايا يمكننا قراءتها في الكتب  
السماوية بكل وضوح، هذا مثال منها:

بعنوان مثال در متون شناخت خلفای خدا برای پیروان هر دین، وصیتهایی  
از پیامبران را بر کسانی که جانشینشان می‌شوند یا پس از آنها می‌آیند  
می‌بینیم و می‌توانیم این وصیتهای را به وضوح تمام در کتب آسمانی ملاحظه  
کنیم؛ بعنوان نمونه:

« وقال الرب لموسى هوذا أيامك قد قربت لكي تموت. أدع يشوع وقفاً في  
خيمة الاجتماع لكي أوصيه. فانطلق موسى ويشوع ووقفاً في خيمة  
الاجتماع 15 فترأى الرب في الخيمة في عمود سحاب ووقف عمود  
السحاب على باب الخيمة » [التثنية - الأصحاح الواحد والثلاثين].

(و پروردگار به موسی گفت: اینک ایام مردن تو نزدیک است؛ یوشع را طلب  
نما و در خیمه‌ی اجتماع حاضر شوید تا او را وصیت نمایم. پس موسی و  
یوشع رفته، در خیمه‌ی اجتماع حاضر شدند. ۱۵ و پروردگار در ستون ابر  
در خیمه ظاهر شد و ستون ابر بر در خیمه ایستاد). [تثنية: اصحاح 31.]

قال تعالى: ﴿وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ  
الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [البقرة: 132]، وهو ما فعله عيسى (ع) أيضاً  
لما وصّى بمحمد (ص): ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي

رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿[الصف: 6].

حق تعالی می‌فرماید: ﴿ابراهیم به فرزندان خود به آن وصیت کرد (در برابر خدا تسلیم شوند) و یعقوب به فرزندان خود گفت: ای فرزندان من، خدا برای شما این دین را برگزیده است، مباد بمیرید بی آنکه از تسلیم‌شدگان باشید﴾ [بقره: آیه 132]. و این همان چیزی است که عیسی ع نیز به حضرت محمد ص وصیت نمود: ﴿و (به یاد آورید) هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که تصدیق‌کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده می‌باشم، و بشارت‌دهنده به رسولی که بعد از من می‌آید و نام او احمد است! هنگامی که او با معجزات و دلایل روشن به سراغ آنان آمد، گفتند: این سحری است آشکار!﴾ [صف: آیه 6].

وفيما يتعلق بالنص على جلجامش (بطل ملاحم سومر وأكاد)، فإننا سمعنا نصاً في الملحمة أنه من بين الصالحين الأربعة والعشرين:

و در مورد متنی که به گیلگمش تعلق دارد (قهرمان حماسه‌های سومر و اکد)، ما متنی از حماسه را می‌بینیم که او در جمع بیست‌و‌چهار نیکوکار می‌باشد:

« لم يستطع أحد من قبل أن يفعل ذلك يا جلجامش  
لم يعبر أحد من البشر مسالك الجبال  
حيث يعم الظلام الحالك في داخلها مسافة اثنتي عشرة ساعة مضاعفة ولا  
يوجد نور

.....  
مر یا جلجامش ولا تخف،

فقد أذنت لك أن تعبر جبال "ماشو"، .....

وها هو باب الجبل مفتوح أمامك « [ملحمة جلجامش - طه باقر: ص76].

«تاکون هیچکس نتوانسته چنین کند، ای گیلگمش،

هیچ بشری از مسیر کوها عبور نکرده است،

زیرا مسافت دو برابر دوازده ساعت تاریکی بر آن سایه افکنده، طوری که

نوری وجود ندارد،

.....

گیلگمش، عبور کن و نترس،

به تو اجازه می‌دهم از کوهستان "ماشو" عبور کنی، .....

این هم دروازه‌ی کوهستان! پیش رویت باز است» . [حماسه‌ی گیلگمش - طه باقر: ص ۷۵ و

[.۷۶]

وقد تقدم بيان أن هؤلاء الساعات (الأربعة والعشرين) هم سادة خلفاء الله في أرضه، وأذن الله سبحانه للمنتظر الموعود (جلجامش) أن يكون واحداً منهم.

پیشتر اشاره شد این ساعتها (بیست و چهارتا) سروران جانشینان خدا بر روی زمینش هستند و خداوند سبحان به منتظر موعود (گیلگمش) اجازه داد تا یکی از آنها باشد.

وعن هؤلاء الأربعة والعشرين خليفة، نقرأ في الإنجيل:

« 1 بعد هذا نظرت وإذا باب مفتوح في السماء، والصوت الأول الذي سمعته

كَبُوقٌ يَتَكَلَّمُ مَعِيَ قَائِلاً: اصعد إلى هنا فأريك ما لا بد أن يصير بعد هذا. 2

وَلِلْوَقْتِ صرْتُ فِي الرُّوحِ، وَإِذَا عَرْشٌ مَوْضُوعٌ فِي السَّمَاءِ، وَعَلَى الْعَرْشِ

جَالِسٌ. 3 وَكَانَ الْجَالِسُ فِي الْمُنْظَرِ شِبْهَ حَجَرِ الْيَشْبِ وَالْعَقِيقِ، وَقَوْسُ قَرْحِ حَوْلِ الْعَرْشِ فِي الْمُنْظَرِ شِبْهُ الزُّمُرِدِ. 4 وَحَوْلَ الْعَرْشِ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ عَرْشًا. وَرَأَيْتُ عَلَى الْعُرُوشِ أَرْبَعَةً وَعِشْرِينَ شَيْخًا جَالِسِينَ مُتَسَرِّبِلِينَ بِثِيَابٍ بِيضٍ، وَعَلَى رُؤُوسِهِمْ أَكَالِيلٌ مِنْ ذَهَبٍ. 5 وَمِنَ الْعَرْشِ يَخْرُجُ بُرُوقٌ وَرُعُودٌ وَأَصْوَاتٌ» [رؤيا يوحنا - الأصحاح 4].

و در مورد این بیست و چهار خلیفه، در انجیل می‌خوانیم:

۱) پس از این دیدم ناگاه دروازه‌ای در آسمان باز شده است و آن آواز اول را که شنیده بودم چون کرنا با من سخن می‌گفت، دیگر باره می‌گوید: به اینجا صعود کن تا اموری را که پس از این باید واقع شود به تو بنمایانم. ۲ فوراً در روح شدم و دیدم تختی در آسمان برپاست و بر آن تخت، نشینندای ۳ و آن نشیننده، در صورت، مانند سنگ یشم و عقیق است و قوس قزحی در گرد تخت که به منظر، شباهت به زمرد دارد ۴ و گرداگرد تخت، بیست و چهار تخت است و بر آن تختها بیست و چهار پیر، نشسته دیدم که جامه‌ای سفید دربر دارند و بر سر ایشان تاج‌های زرین ۵ و از تخت، برقها و صداها و رعدها برمی‌آید. (مکاشفات یوحنا: اصحاح 14).

وهم من حددهم رسول الله محمد في وصيته المقدسة عند وفاته: قال رسول الله لعلي (ع): (يا أبا الحسن، أحضر صحيفة ودواة. فأملا رسول الله وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع، فقال: يا علي، إنه سيكون بعدي اثنا عشر إماماً ومن بعدهم اثنا عشر مهدياً ... إلى أن يقول: فإذا حضرته (أي الإمام الحادي عشر) الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد المستحفظ من آل محمد "وهو الإمام المهدي". فذلك اثنا عشر إماماً، ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المقربين "أول المهديين" له ثلاثة أسامي: اسم كاسمي واسم أبي وهو عبد الله وأحمد، والاسم الثالث: المهدي، وهو أول المؤمنين) [غيبة الطوسي: ص150].



آنها همان کسانی هستند که رسول خدا در وصیت مقدسش هنگام وفاتش فرمود:

(... یا اباالحسن صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: یا علی پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آنها دوازده مهدی هستند... و سپس حدیث را ادامه می‌دهد تا آنجا که فرمود: و هنگامی که وفاتش رسید (امام یازدهم) آن را به فرزندش، محمد، مستحفظ از آل محمد تسلیم کند (که او امام مهدی می‌باشد) و ایشان دوازده امام می‌باشند و سپس دوازده مهدی بعد از او می‌باشد. پس اگر وقت وفاتش رسید، خلافت را به فرزندش نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورنده می‌باشد). (غیبت طوسی: ص 150.)

وبهذا يظهر أنَّ ذكر الأربعة والعشرين (ساعة، شيخاً، إماماً) موجود في النصوص الدينية جميعاً، وكان لجامش الموعود منهم، المحارب الذي في المقدمة، المخلص والمنقذ والسيد الحكيم، المهدي المنتظر.

به این ترتیب روشن می‌شود که ذکر شدن بیست و چهار (ساعت، شیخ، امام) در تمامی متون دینی وجود دارد و گیلگمش وعده داده شده، یکی از آنهاست؛ جنگجویی که پیشاهنگ است، رهایی‌بخش، منجی و سرور حکیم و مهدی منتظر.

فهو إذن شخصية واحدة أُممية، تكفل الأنبياء الكرام تعريف أقوامهم به وبغيره من الخلفاء الإلهيين ممّن هم علامات مهمة في طريق الدين الإلهي، وكان ذلك منذ الأيام الأولى للبشرية على هذه الأرض، والحمد لله رب العالمين.

بنابراین او شخصیت جهانی یگانه‌ای است که پیامبران بزرگوار تکلیف معرفی او و غیر او، از خلفای الهی که از علائم مهم در راه دین الهی هستند را به اقوامشان عهده‌دار بودند، و این رویه از همان روزهای نخستین بشریت بر روی این زمین وجود داشته است. والحمد لله رب العالمین.

\* \* \*